

نگات جالبی از تاریخ اسلام

حوادث سالهای نزدیک هجرت

معراج از نظر قرآن و حدیث

و تاریخ

تاریکی شب همه افق را فرا گرفته بود؛ و خاموشی در تمام نقاط حکمفرما بود؛ هنگام آن رسیده بود که جنبندگان و موجودات ذیروح در خوابگاه خود با سراج پیردازند و برای مدت محدودی چشم از مظاهر طبیعت ببوشند و برای فعالیت رهزانه خود؛ تجدید قوا بنمایند.

شخص شخص پیاپی بزرگ اسلام نورالهدی ناموس طبعی مستثنی نبود و میخواست پس از ادای قرضه؛ با سراجت بردارد ولی یکمرتبه با صدای مانوس روی برگردد. آن صدا از جبرئیل امین وحی بود که بدو گفت امشب سفر عجیبی در پیش داری و من مأمورم با تو باشم و نقاطی را بایست با من کب فضاپیما بنام و براق بیمانی

پیاپی اکرم سفر باشکوه خود را از خانه دامهانی (خواهر امیر مؤمنان) آغاز کرد و با مرکب مزبور بسوی بیت المقدس واقع در کشور اردن که آنرا مسجد اقصی نیز میگویند روانه شد و در مدت بسیار کوتاهی در آن نقطه پائین آمد؛ و از نقاط مختلف مسجد؛ و بیت المقدس که زادگاه حضرت مسیح است و منازل انبیاء و آثار و جایگاه آنها دیدن بعمل

(پاره اول آیه ۴۴) و هیچ موضوعی در سراسر زمین و آسمانها بر او مخفی نیست (و ما یعزب

عن ربك من مثقال ذرة في الارض و لافي السماء - سوره یونس - ۶۱)

اکنون با توجه بآیات فوق که نمونه ای است از آیات فراوانی که در قرآن درباره مسافت خداونده وجود دارد، و نیز با توجه باینکه این کتاب بزرگ در محیطی معلوا بت پرستی و شرک و اوهام و خرافات طلوع کرد، هر شخص منصفی میتواند قضاوت کند که اینها زائیده فکر بشر نیست و از منبع علم دیگری سرچشمه گرفته است.

آورد و در برخی از منازل دو رکعت نماز گزارد .

سپس قسمت دوم از برنامه‌ی خود را آغاز فرمود ، از همان نقطه بسوی آسمان ابرواز نمود ، ستارگان و نظام کواکب را مشاهده کرد ؛ و تمام آسمانها را که قرآن از وجود و طمّات آنها گزارش داده است ، برأی‌العین دید ، و با پیامبران و فرشتگان آسمانی سخن گفت ؛ و از امر کریمت و عذاب (بهشت و دوزخ) باز دیدی بعمل آورد ؛ درجات بهشتیان و اشباح دوزخیان را (۱) از نزدیک مشاهده فرمود و در نتیجه از مغرورستی و اسرار جهان آفرینی و وسعت عالم خلقت ؛ و آثار قدرت بی‌پایان خدا کلام آگاه گشت سپس بسیر خود ادامه داد ، و به صدره‌المنتهی (۲) رسید ؛ و آنرا سراپا پوشیده از شکوه و جلال و عظمت دید ؛ در این هنگام برنامه سودی وی پایان یافت ؛ سپس مأمور شد از همان راهی که پرواز نموده بود بازگشت نماید ، و در مراجعت نیز در بیت المقدس فرود آمد و راه سکه و وطن خود را پیش گرفت ، و در بین راه بکاروان تجارتی قریش بر خورد درحالیکه آنان شترى را گم کرده بودند و بدین‌حال آن‌ها می‌گفتند از آن‌جا بیکه در میان ظرفی تهیه کرده بودند قدری خورده ؛ و باقیمانده را بر روی زمین ریخت و باز پیش روی آن افکند و از مرکب ملك پیمای خود در خانه دام هانی پیش از طلوع فجر پائین آمد ؛ و برای اولین بار از خود را بدو گفت ، و در روز همان شب ؛ در جماعت و محافل قریش ؛ پرده از او خود برای عموم برداشت ؛ و داستان مراجعت و شکست انگیز او که در فکر قریش يك امر ممنوع و محالی بود ؛ در تمام مراکز دهن پهن می‌گشت ؛ و سران و قریش را بر این از همه عسبانی کرده بود .

قریش به اعداء دیرینه‌ی خود بکنزب او برخاستند و گفتند اکنون در مکه کسانی هستند که بیت المقدس را دیده اند ، اگر راست می‌گوئی ؛ کیفیت ساختمان آنجا را شرح کن ؛ حضرت نه تنها بهیچ اکتفا نکرد ؛ بلکه خصوصیات سفر را در بیان مکه و بیت المقدس بیان فرمود و گفت ؛ در میان راه با نخله فلان قبیله برخورد نمودم و شترى از آنها گم شده بود ؛ و در میان آنها بی آنها ظرفی پیری از آب بود من از آن نوشیدم و سپس آنرا پر شایدم (۳) و در نظفای بگروهی بر خوردم که شترى از آنها دریده دست‌آن شکسته بود و قریش گفتند ؛ از کاروان قریش خبر ده ؛ گفت آنها در ادو تنمیه (ابتدای حرم است) دیدم و شتر خاکستری رنگی در پیشاپیش آنها حرکت میکرد ؛ و کجاوه ای روی آن گذارده بودند و اکنون وارد

(۱) مجمع البیان سوره اسراء .

(۲) برای توضیح معنای صدره‌المنتهی به تفاسیر مراجعه شود .

(۳) بنا بمقتل برخی ؛ باقیمانده آنرا در ختم ؛ ممکن است اختلاف نقل بر اثر تعدد عمل باشد .

میشوند ؛ و قریش از این خبرهای قلبی سخت عسبانی شدند ؛ گفتند اکنون صدق و کذب گفتار او برای ما معلوم میشود ، ولی چیزی نگذشت ، سلام کاروان و اوسانیان پدیدار شد و تمام آن خصوصیات را که حضرتش از آن خبر داده بود برأی‌العین دیدند .

آنچه گفته شد ؛ اجمال و اختصار است از آنچه در کتابهای تفسیر و حدیث وارد شده است ؛ و خوانندگان گرامی میتوانند برای تفصیل بیشتر به جلد ششم بحار الانوار بحث مراجع مراجعه نمایند .

آیا مراجع ریشه‌ی قرآنی دارد ؟

چریان مراجع و سایر انحضرت در عوالم وجود در دوسوره بطور آشکار بیان ؛ و در سوره‌های دیگر نیز اشاراتی بر آن پیدامیشود مافقط ؛ بطور اجمال به ترجمه آیاتی میپردازیم که آشکارا مقررین مراجع است :

در سوره اسراء چنین فرموده : سبحان الذی اسرى بعینه لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصى الذی بارکنا حوله لانه من آیاتنا انه هو الصمیع البصیر ؛ منزله آن خدا نیست که شبانگاه بنده خویش را از مسجد الحرام تا مسجد اقصی که اطراف آنرا برکت داده است ، سیر داد ؛ تا آیت‌های خویش را با او نشان دهد و خدا شنوا و بینا است .

از طرف آیه «طالب زیر استفاده میشود :

۱- برای اینکه بهمانند که پیامبر اکرم با نیروی بشری این عوالم را طی نکرده بلکه با قدرت غیبی توانست است ، تمام این عرصه گاه را در مدت کمی طی کند ؛ سخن خود را با لفظ : سبحان الذی که اشاره به تنزیه ذات مقدس است از هر نقص و عجز ، آغاز نموده و با آن اکتفا نکرده آشکارا خود را عامل سیر معرفی کرد و فرمود : اسرى ؛ (خدا سیر داد) این نهایت برای آنست که مردم تصور نکنند که اساس این سفر روی قوانین طبیعی و دستگاههای معمولی بوده ؛ تا با تکار آن بر خیزند ، بلکه این سفر با تکیه قدرت الهی و رعایت مخصوص بر بوی صورت پذیرفته است .

۲- این سفر شبانگاه صورت گرفته ؛ و این مطلب علاوه بر لفظ دلایله از کلامه اسرى نیز استفاده میشود ؛ زیرا عرب لفظ مزبور را در راه رفتن شبانه بکار میبرد .

۳- با اینکه ابتداء این سفر از خانه‌ی دام هانی و دختر ابوطالب بوده مع الوصف خدا آغاز آنرا مسجد الحرام ، معرفی فرموده است ؛ و شاید جهت آن آنست که عرب همه مکه را حرم خدا میخواند ؛ از این نظر تمام نقاط مکه در نظر آنها حکم مسجد و حرم خدا را داشته است ،

از این لحاظ صحیح است بفرماید: **اسری من المسجد الحرام** : از مسجد الحرام سیرداد .
 آیه فوق اگرچه پایان خط سیر را «مسجد الاقصی» معرفی میکند مع الوصف منافات ندارد که آنحضرت يك خط سیر دیگری از آن نقله بسوی عالم بالا داشته باشد ، زیرا این آیه فقط این قسمت از مسافت را بیان نموده ، قسمت دیگر را آریات سورة دو النجم، که اکنون بیان میشود استناد خواهد نمود :

۴- پیامبر اکرم بآیدن و روح با هم سیر نموده است نه تنها با روح ، و گواه آن لفظ **بعبره** است که درباره بدن با روح یکدیگر میبرد ، و هر گاه **مراج** وی تنها بصورت روحانی میبود لازم بود بفرماید : «بروحه» و مادرماده آینه در این باره بیشتر باشما سخن خواهیم گفت ؛ و ضمناً بسختن گروهی که روی جهات و اشکالاتی **مراج** آنحضرت را فقط روحانی دانستند ؛ پاسخ خواهیم گفت ، و نیز خواهیم گفت اینکه سیر آنحضرت ظریف معین کرده که همان لیلیا باشد ، گواه بر اینست که روح بآیدن در این سفر همکاری داشته ؛ و گرنه سیر روحانی نیازی به زمان و مکان ندارد . (تتمیل این قسمت در شماره آینه)
 ۵- عرض از این سیر باشکوه ، ارادت مراتب وجود و نشان دادن جهان بزرگ هستی بوده است (توضیح آن نیز در شماره آینه)

سوره دیگریکه نیز آشکارا جریان **مراج** را بیان نموده است سورة دو النجم است آیاتی که اکنون در زیر آن نظر شریف شما میگذرد در زمینهی مخصوصی وارد شده است ؛ و آن اینکه پیامبرش میفرمود که من فرشته وحی را هنگام آوردن اولین وحی ، باقیافه واقعی خود دیده ام ؛ قریش در این باره با او معادله بر خاسته بودند آن در پاسخ انکار اینها چنین می- فرماید : **افتما و نه علی ما یری و لقد آره نزلة اخرى عند سدره المنتهی عندها حنة الماوی اذ یغشی السدره ما یغشی مازاغ البصر و ما طافی و لقد رأی عن آیات ربه التجری** ؛ چرا با پیامبر درباره دیدن جبرئیل معادله مییناید ، یکبار دیگر نیز فرشته رادیده کنار سدره المنتهی در مجاورت بهشت که اقامتگاه نبیگاست ؛ آدم که سدره المنتهی را آثارشکوه قرا گرفته بود، دیده او نه خطا رفت و نه منحرف شد ؛ و مقداری از آیت های بزرگ برود کار خود را دید .

روایاتی که درباره **مراج** نقل کرده اند .

مفسران و محدثان در پیرامون «مراج» و مشاهدات آنحضرت سخنان زیادی نقل کرده اند ، ولی همه آنها قطعی و مسلم نیست مفسر بزرگوار شیعه و استاد فنی تفسیر مرحوم علامه ظهیرسی آنها را چهار دسته تقسیم نموده :

۱- آنچه قطعی و مسلم است مانند اصل وجود **مراج** و برخی از خصوصیات ۲- آنچه با طرق صحیح نقل شده و بدرجه قطعیات نرسیده است و موافق با اصول و حکم خداست ، مانند دیدن آنحضرت بهشت و دوزخ را ، و سیر وی در آسمانها و سخن گفتن او بسا انبیاء
 ۳- آنچه ظاهر آن قابل قبول نیست ولی قابل تأویل است ، مثلاً دارد که در شب **مراج** ، پیامبر اعظم ، بهشتیان و دوزخیان را دید ، ولی بایست تأویل نمود و گشت اشباح و صور و اوصاف آنها را مشاهده نمود . ۴- مطالبیکه ، دروغ پردازان جعل نموده و در دست و پار پیخته اند ، چنانکه گاهی گفته میشود که آنحضرت در آنشب در کنار خدا نشست ؛

تاریخ این حادثه

با اینکه حادثات این حادثه عیب از هر نظر مضبوط باشد ، مع ذلك از جهاتی مورد اختلاف واقع شده است یکی از آنها تاریخ وقوع است ؛ دوسیره نویسن بزرگ اسلام (ابن اسحاق و ابن هشام) میگویند ؛ این حادثه در سال دهم بهشت اتفاق افتاده ؛ مورخ بزرگ دیهیمی ، معتقد است که در سال دوازدهم بهشت رخ داده است و برخی آنرا در اوائل بهشت و گروهی در اواسط آن دانسته اند ، و گاهی برای جمع میان این اقوال گفته میشود که : **مراج** آنحضرت پیش از یکبار بوده است ولی مانع تصور میکنیم که آن **مراج** چیکه در آن نمازهای یومیه واجب شده است قطعاً پس از هر که ابوطالب که در سال دهم بهشت بوده ، اتفاق افتاده است . زیرا از مسلمات حدیث و تاریخ اینست که در شب **مراج** خدا دستور داده است که امت پیامبر در شبهای روز در پنج وعده نماز بخوانند .

و نیز از لایحی تاریخ استفاده میشود که تا حدیث مرگه ابوطالب نماز واجب نشده بود ، زیرا در حدیث مرگه وی ؛ سران و قریش ، بحضور وی بار یافتند و از او درخواست کردند که کارهای نماز را بآوردند ، یکسره کند ، و او را از کردار خود بازدارد ؛ و در برابر آن هر چه میخواهد بگوید ؛ پیامبر اکرم در آن محفل رو بران کرده ، گفت : من از شما فقط يك چیز میخواهم ؛ و آن اینکه : **تقولون لا اله الا الله و تخلصون ما تعبدون من دونه (۱)** ؛ گواهی بیهی که خدا عید ؛ و اطاعت بنابر آن از گردنتان باز کنید ؛ این کلمه را گفت و بعداً از نماز و فرود دیگر سخن بمیان نیاورد و این خود گواهی بر اینست که در آنروز نماز واجب نشده بود ، و گرنه اکتفا به ایمان مجرد از کردار ، در زمینهی وجوب عمل بینانده خواهد بود ؛ و آنرا اینکه نامی از رسالت خود نبرد ؛ زیرا اعتراف به یگانگی خدا از طریق دستوری ؛ اعتراف ضمنی بر مسالوات است ؛ و در حقیقت گفتن این کلمه به دستور او ، دو گواهی در بر دارد یعنی اقرار

بخدا و رسالت پیامبر اسلام .

علاوه بر این تاریخ نویسان اسلام آوردن گروهی را مانند طفیل بن عمرو . دوس (۱) که چندی پیش از هجرت بوقوع پیوسته ذکر نموده و کیفیت اسلام آوردن او را بیان کرده اند ؛ و پیامبر اکرم فقط به تعلیم شهادتین اکتفا فرمود و سخن از نماز بمیان نیاورده است . این نوع قضایا حاکی از این است که تاریخ این حادثه که توأم با واجب کردن نماز بوده است چندی قبل از هجرت اتفاق افتاده است .

و گمانیکه تصور کرده اند که تاریخ آن پیش از سال دهم بعد از اتفاقی افتاده سخت دو اشتباهند زیرا رسول اکرم از سالهای هشتم تا دهم در شعب محصور بود ؛ و آن وضع وقت پارمسلانان ایجاب نمیکرد که تکلیف زائدی از قبیل نماز بردوش آنها بگذارد ؛ و اما سنوات قبل از هجرت ، علاوه بر فشار قریش ؛ که خود مانع از تحصیل تکلیف زائدی بود ؛ افراد مسلمان کم و انگشت شمار بودند ، و در چنین لحظاتی که هنوز نور ایمان و اصول آن در دل گروه قابل ملاحظه ای نمرکز نیافته بود ؛ تکلیف فوق العاده ای مانند نماز بسیار پدید میسر میسرند .

و اینکه در بسیاری از روایات وارد شده که امیر مؤمنان سه سال قبل از بعثت با پیامبر نماز خوانده ، و بعداً نیز ادامه داشت ، منظور از آن این نمازهای محدود و مشروط و موقت نبوده ، بلکه یک عبادت مخصوص و غیر محدود بوده ، (۲) و با منظور نمازهای مستحبی و عبادتهای غیر واجب بوده است .

در شماره آینده بخواب خدا درباره جسمانی بودن مباح سخن خواهیم گفت .

پیشکشگاه علوم انسانی و مطالعات قرآنی

(۱) به شماره چهارم از سال چهارم رجوع شود .

(۲) برای تحقیق بیشتری درباره تاریخ و جوب و ضوبه نماز و اذان به ۱۳۴ فروع کافی

ص ۱۳۵ مراجعه شود .

